



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۷ شوال ۱۴۴۶

جلسه: ۳۶

موضوع کلی: قاعده کرامت

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل اول: آیات - آیات معارض - دسته اول - دسته دوم -

بررسی تعارض

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیات معارض

عرض کردیم آیاتی از قرآن دلالت بر کرامت ذاتی انسان می‌کند؛ به این معنا که انسان به اموری تکریم شده و خداوند او را گرامی داشته و این اختصاص به انسان مسلمان و مؤمن ندارد، بلکه همه انسان‌ها را شامل می‌شود. در مقابل آن آیات، با برخی آیات مواجه می‌شویم که انسان را به شدت مورد نکوهش قرار داده و ملامت کرده است. بعضی از این آیات به مناسبت در بحث از مبانی کرامت ذاتی ذکر شده، اما آنچه که در این جلسه می‌خواهیم به آن بپردازیم، آیاتی است که صریحاً یا ظهراً یا کنایه دلالت بر نفی کرامت ذاتی دارند؛ چه اینکه این آیات بعضاً مورد استناد کسانی قرار گرفته که منکر کرامت ذاتی هستند. ما این آیات و تقریب استدلال بر نفی کرامت ذاتی به این آیات را بیان می‌کنیم و بعد ان شاء الله بررسی خواهیم کرد که آیا تعارضی بین این آیات وجود دارد یا نه.

دسته بندی آیات

آیاتی که انسان را نکوهش کرده یا دلالت بر برخورد با شدت و حدّت با برخی انسان‌ها دارد، بر دو دسته است:

۱. یک دسته آیاتی است که به طور کلی انسان را مورد مذمت قرار داده است. یعنی انسان بدون اینکه قید یا وصفی برای او ذکر شده باشد، مورد نکوهش قرار گرفته است.
 ۲. دسته دیگر هم آیاتی است که به طور خاص در مورد کفار نازل شده و برخی نکوهش‌ها نسبت به آنها ذکر گردیده، یا خواستار سخت‌گیری‌ها و برخوردهای شدید با آنها شده است.
- این آیات نشان‌دهنده آن است که انسان کرامت ذاتی ندارد؛ چون اگر کرامت ذاتی داشت، به کار بردن این تعبیر در مورد او صحیح نبود یا امر به قتل و کشتن آنها نمی‌کرد. ما از این دو طایفه که آیات بسیاری هستند، نمونه‌هایی را نقل می‌کنیم.

دسته اول

آیه اول: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ»^۱ انسان طغیانگر است؛ حتماً طغیان می‌کند؛ زمانی که خودش را بی‌نیاز ببیند. البته این را به صورت مطلق نگفته، بلکه یک قیدی در کنار آن آمده است؛ انسان هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند، طغیان می‌کند. انسان عین نیاز است، اما وقتی که خودش را بی‌نیاز ببیند، طغیان می‌کند.

آیه دوم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُسْلِمِينَ»^۲. عمده فقره اولی است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»، انسان حریص و بی‌تاب آفریده شده است. آیا این دلالت بر نفی کرامت ذاتی می‌کند؟

۱. سوره علق، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره معارج، آیات ۱۹ الی ۲۲.

استاد: هلوع را تفسیر می‌کند؛ می‌گوید انسان بی‌تاب آفریده شده است. یعنی وقتی که شری به او می‌رسد، جزع و فزع می‌کند؛ وقتی خیری به او می‌رسد، منوع و منع‌کننده است و نمی‌گذارد به دیگران برسد، مگر نمازگزاران.

اینجا استثنا دارد؛ از این معلوم می‌شود که مصلین اینگونه نیستند. این یعنی چه؟ مگر خلقت مصلین فرق می‌کند؟ از این معلوم می‌شود که آیه به انسان بما هو انسان نظر ندارد یا اگر نظر دارد، می‌خواهد بگوید نماز باعث می‌شود انسان از جزع و فزع و حرص و بی‌تابی فاصله بگیرد. طبع انسان این است، ولی باید اهل صبر و تحمل شود. به هر حال این مذمت است. آیه سوم: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ».^۱ انسان ذاتاً عجل آفریده شده است؛ یعنی تحمل ندارد و صبر نمی‌کند، شتاب دارد.

آیه چهارم: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا».^۲ انسان عجل است؛ اینکه انسان به سوی شر می‌خواند، این هم نکوهش و مذمت است.

آیه پنجم: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْأَبْكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».^۳ در مورد بعضی انسان این چنین فرموده است که بدترین حیوانات و چهارپایان نزد خداوند، کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند و صم^۴ بکم محسوب می‌شوند.

آیه ششم: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ».^۴ چون همه آیات را می‌خواهم بخوانم، دیگر توضیح نمی‌دهم؛ معلوم است که کفور مبین یعنی چه؛ آشکارا ناسپاس و ناشکر است.

آیه هفتم: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا».^۵

آیه هشتم: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».^۶ سخن از عرضه امانت الهی به کوه و ارض و آسمان‌هاست، که هیچ یک این امانت را نپذیرفتند و تنها انسان آن را حمل کرد؛ بعد از اینکه می‌فرماید انسان آن را حمل کرد، می‌فرماید «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

آیه نهم: «قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ».^۷ اگر بخواهیم این آیه را معنا کنیم، یعنی کشته‌باد این انسان که چقدر ناسپاس است. این همان مرگ بر فلان است که ما می‌گوییم؛ اگر بخواهیم با زبان امروزی محاوره‌ای بگوییم، قتل الانسان یعنی مرگ بر این انسان. مرگ بر این انسان که چقدر ناسپاس است و تا این حد کفر و عناد می‌ورزد.

آیه دهم: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا».^۸ وقتی به انسان نعمت عطا می‌کنیم، رویگردان می‌شود و وقتی شر به او می‌رسد، ناامید می‌شود. این یک نکوهش آشکار است.

آیه یازدهم: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ».^۹ ما او را از یک نطفه آفریدیم، اما حالا یک دشمن آشکار شده است.

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۷.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۱.

۳. سوره انفال، آیه ۲۲.

۴. سوره زخرف، آیه ۱۵.

۵. سوره نساء، آیه ۲۸.

۶. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۷. سوره عبس، آیه ۱۷.

۸. سوره فصلت، آیه ۵۱.

۹. سوره یس، آیه ۷۷.

آیه دوازدهم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»^۱ انسان برای پروردگارش کنود است. کنود به چند وجه معنا شده است؛ یکی همان کفر و ناسپاسی است. یعنی انسان نسبت به پروردگار خودش کافر نعمت و ناسپاس است. معنای دیگری که برای کنود گفته‌اند این است که وقتی به مصائب می‌رسد، فهرست بلندبالایی از مصائب را ردیف می‌کند؛ وقتی به نعمت‌ها می‌رسد، هیچ اشاره‌ای به نعمت‌ها نمی‌کند.

آیه سیزدهم: «وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُونُ مِنَّا كَافُورًا»^۲ در این آیه هم بحث از همه انسان‌هاست؛ انسان این چنین است که اگر رحمتی به او بچشانیم و بعد آن را از او نزع کنیم، او مایوس و ناسپاس شود.

آیه چهاردهم: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»^۳ انسان قتور است؛ قتور یعنی بسیار بخیل و اهل امساک.

آیه پانزدهم: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^۴ انسان بیش از هر چیز با سخن حق، جدال و خصومت می‌ورزد.

آیه شانزدهم: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارًا»^۵

آیه هفدهم: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^۶ ای انسان، چه باعث شده که نسبت به پروردگارت غرور داشته باشی؟

آیه هجدهم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۷

اینها مجموع آیاتی است که به طور کلی در مورد انسان نازل شده و او را نکوهش کرده است. طبق ادعای مستدل، همه اینها به نوعی نفی کرامت ذاتی می‌کند؛ این چه کرامتی است که انسان به خداوند غرور داشته باشد یا ظلم یا کفار یا قتور باشد؟

دسته دوم

اما آیاتی که در مورد کفار ذکر شده، اینها هم حداقل در مواردی با آیاتی که قبلاً گفتیم معارضه دارد.

آیه اول: «أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا نِعَامًا بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۸

آیه دوم: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»^۹ وقتی ماه‌های حرام منسلخ شد، هر کجا آنها را یافتید، بکشید؛ اینها همه توصیه‌هایی است که به مسلمانان می‌کند برای برخورد با مشرکان.

آیه سوم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»^{۱۰}

۱. سوره عادیات، آیه ۶.

۲. سوره هود، آیه ۹.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۰.

۴. سوره كهف، آیه ۵۴.

۵. سوره ابراهيم، آیه ۳۴.

۶. سوره انفطار، آیه ۶.

۷. سوره عصر، آیه ۲.

۸. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۹. سوره توبه، آیه ۵.

۱۰. سوره بینه، آیه ۶.

آیه چهارم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۱ نظیر این آیه در سوره توبه آیه ۱۲۳ هم وارد شده است.

آیه پنجم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»^۲

آیه ششم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تَقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ»^۳

آیه هفتم: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۴

در این آیات، نکوهش نسبت به انسان را معللاً در برخی از کارها ببینیم؛ یا از باب اینکه مثلاً ذکر یک وصفی را کرده که این اشعار به علیت دارد. انسان را به خاطر بعضی از اوصاف مذمت کرده که این کاشف از آن است که این وصف یا این جهتی که ذکر شده، باعث این مذمت است.

به هر حال ما هستیم و این آیات؛ اینها را چه باید کرد؟ آیا این آیات معارض آن آیات محسوب می‌شوند و اگر معارض واقع می‌شوند، جمع بین اینها مقدور است یا نه؟ اگر جمع ممکن است، باید یک راه و شواهد و قرائنی را بر آن پیدا کنیم.

بررسی تعارض

همانطور که ملاحظه فرمودید، این آیات همگی با یک ادبیات و یکسان، این اوصاف را در مورد انسان به کار نبرده‌اند. بله، نکوهش کرده‌اند ولی این نکوهش مطلقاً برای انسان بما هو انسان نیست؛ بلکه نکوهش در بعضی از این آیات معلوم است که به واسطه ترک بعضی از امور خیر است. مثلاً وقتی در آیه دوم از دسته اول آیات با «الا المصلین» عده‌ای از انسان‌ها را استثنا می‌کند، این یعنی کأن می‌خواهد بگوید صلاة انسان را از هلوع بودن نجات می‌دهد.

نکته اول

همانطور که اشاره شد، یک دسته از آیات به اوصاف انسان توجه کرده است؛ یعنی یک وصفی را ذکر کرده و به خاطر آن وصف، او را نکوهش کرده است. برخی از این آیاتی که ما اینجا ذکر کردیم، از این قبیل است؛ بنابراین آن آیات از دایره تعارض کنار می‌رود. آن آیات می‌گوید انسان بزرگ داشته شده و گرامی داشته شده و ذات انسان مورد تکریم واقع شده است. اما در برخی از این آیات توهم معارضه با آن آیات شده، در حالی که اینها معارضه و منافاتی ندارد. همین آیه‌ای که الان خواندیم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ»؛ مصلین و نمازگزاران این وصف را ندارند؛ می‌گوید انسان حریص و بی‌تاب آفریده شده است. حریص بودن با گرامی داشته شدن قابل جمع است؟ چه اشکالی دارد انسان به خاطر مثلاً عقلش، اراده و اختیارش، عواطف انسانی، مورد تکریم واقع شود و این همه انسان‌ها را در برگیرد، اما در عین حال خلقت او براساس حرص و بی‌تابی باشد؟ این حرص و بی‌تابی از برخی نگاه‌ها معنای منفی ندارد که

۱. سوره توبه، آیه ۷۳.

۲. سوره بقره، آیات ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳. سوره مائده، آیه ۳۶.

۴. سوره مائده، آیات ۳۳ و ۳۴.

الان ما نمی‌خواهیم وارد آنها شویم. نگاه‌های عرفانی اینجا وجود دارد ظلوم، جهول، همه اینهایی که یک نوعی بوی نکوهش و تنقیص در آنها می‌آید، مخصوصاً به حسب خلقت، بعضی از اینها با آن اوصاف ناسازگاری ندارد؛ انسان ضعیف آفریده شده است؛ بله، ضعیف است، ولی اینها نسبی است و باید ببینیم در برابر چه چیزی می‌گویند ضعیف آفریده شده است. از نظر جسمانی ضعیف است، یا از نظر روح و روان ضعیف است، یا هر دو است؛ اینکه بی‌تابی می‌کند، منافاتی با آن مطلبی که گفتیم ندارد؛ منافاتی با کرامت ذاتی ندارد.

سؤال:

استاد: همه را نمی‌گوییم؛ می‌گوییم برخی از آیات از جمله آیه «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»، یا «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»، کسانی که عقلشان را به کار نمی‌اندازند ... خداوند آنها را تکریم کرده و قوه عقل به آنها داده است؛ کسانی که از عقل بهره نبرند، شرّ الدواب هستند. آیا چنین تعبیری در مورد انسان، تنقیص و مذمت است؟ می‌گویند انسانی که از عقلش استفاده نکند، شرّ الدواب است.

سؤال:

استاد: نه اینکه آن را ندارد؛ یعنی از آن کرامت بهره‌گیری نمی‌کند؛ از عقلش استفاده نمی‌کند. ... این مربوط به کسانی است که به خاطر تعطیل کردن عقلشان و تقلید از آباء و اجداد، کافر هستند. یعنی کسی که راه تحقیق و جستجو را به روی خود بسته و زندگی‌اش را با تقلید به پیش می‌برد، شرّ الدواب است. ...

«والحمد لله رب العالمین»